

علوم اجتماعی ما پیوندی با حکمت اسلامی ندارد

خسروپناه در نشست فلسفه و اجتماع با بیان اینکه اگر بخواهیم علوم اجتماعی کارآمد داشته باشیم باید آنها را با فلسفه پیوند دهیم، گفت: متأسفانه علوم اجتماعی ما پیوندی با حکمت اسلامی ندارد.



خسروپناه در نشست فلسفه و اجتماع با بیان اینکه اگر بخواهیم علوم اجتماعی کارآمد داشته باشیم باید آنها را با فلسفه پیوند دهیم، گفت: متأسفانه علوم اجتماعی ما پیوندی با حکمت اسلامی ندارد.

به گزارش خبرنگار مهر، به مناسبت روز جهانی فلسفه نشست «فلسفه و اجتماع» عصر امروز ۱۰ آذرماه در محل مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار شد.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در این نشست طی سخنانی گفت: علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره بحث مفصلی دارد با عنوان فلسفه و اجتماع و شاید به جرأت بتوان گفت او نخستین کسی بود که با این عنوان این بحث را مطرح کرد، هرچند از قدیم افرادی همچون فارابی در باب آن سخن گفته اند اما اینکه بحث نظام مندی در خصوص آن صورت گیرد از علامه طباطبایی شروع شد.

وی افزود: بحثی که استاد دینانی در سخنان خود در این نشست مطرح کردند پاسخ به سؤال رابطه فلسفه با اجتماع بود. یک زمان فلسفه به اجتماع اضافه می شود و می گوئیم فلسفه اجتماع و درباره آن بحث فلسفی می کنیم، اما یک وقت هم فلسفه به علوم اجتماعی اضافه می شود که این دو بحث جدا از یکدیگر است.

خسروپناه در ادامه سخنانش بیان کرد: پرسش هایی که می توان در خصوص فلسفه اجتماع مطرح کرد به چند دسته تقسیم می شود که در این بیان به چهار دسته آن اشاره می شود؛ نخست بحث و پرسشهای هستی شناختی جامعه، دوم پرسش های معرفت شناختی جامعه، سوم مباحث و پرسش های روش شناختی جامعه و چهارم مباحث ساحت شناختی جامعه.

این استاد فلسفه تصریح کرد: در مباحث هستی شناختی جامعه سؤالات بسیاری مطرح می شود از جمله اینکه آیا جامعه ما به ازای خارجی دارد یا خیر، آیا غیر از افرادی همچون زید و عمرو واقعیت دیگری به اسم جامعه وجود دارد، به عبارت دیگر آیا اصالت از آن جامعه است یا افراد؟ البته بحث اصالت فرد یا جامعه حداقل سه مبنای حقوقی، روانشناختی و اجتماعی و فلسفی دارد.

وی در ادامه سخنانش بیان کرد: سؤالات حقوق یعنی آیا غیر از حقوق و مصالح فرد چیزی به عنوان مصالح و حقوق جامعه هم داریم یا خیر و در صورت تعارض کدام یک بر دیگری مقدم است؛ معمولاً در این راستا نظام های لیبرالیستی قائل به اصالت فرد و نظامهای سوسیالیستی قائل به اصالت جامعه هستند.

حجت الاسلام خسروپناه افزود: اصالت دیگر اصالت روانشناختی اجتماعی است و در این زمینه سؤالات فراوانی از جمله اینکه آیا فرد در اثر اجتماعی تأثیر همه جانبه از جامعه می گیرد یا خود یا حتی جامعه اثر می گذارد. از سوی دیگر اگر اصالت را به معنای حاق فلسفی بگیریم و بگوییم اصالت یعنی وجود خارجی داشتن و غیر از آن یک نفر و ۲ نفر و ۱۰۰ نفر، واقعیت دیگری به نام جامعه نیز وجود دارد.

حجت الاسلام خسروپناه تأکید کرد: باید دید آیا حقیقتی به نام برآیند اراده ها وجود دارد یا این مسئله صرفاً امری انتزاعی و اعتباری است مانند مالکیت، در تاریخ نیز همین سوال مطرح است که آیا غیر از فرد و جامعه، واقعیتی به نام تاریخ در خارج وجود دارد یا خیر و اینها پرسش های هستی شناختی جامعه است.

وی با اشاره به پرسشها و مباحث معرفت شناختی جامعه عنوان کرد: در این راستا نیز سؤالات بسیاری مطرح است از جمله ادراکات اعتباری که علامه طباطبایی آنرا مطرح کرد یکی از بحثهای مهم در جامعه است مثلاً اعتبار زوجیت و مالکیت.

این استاد فلسفه در ادامه سخنانش گفت: علامه طباطبایی بحث ادراک اعتباراتی را در فلسفه مطرح کرد و این مباحث را از مرحوم شیخ اصفهانی گرفت و شهید مطهری نیز آن را شرح مبسوط داد. علامه طباطبایی اعتبارات را به دو دسته فی المعنی الاعم و مقولات ثانی تقسیم کرد به طور مثال مباحثی همچون عدم، علیت، حادث و قدیم یک زمان گفته می شود اعتباری به معنی الاخص که اینها از احساسات انسان سرچشمه می گیرد که برخی از این اعتبارات را علامه معتقد است اعتبار پیش از جامعه است مانند مفهوم عدالت اما برخی از مفاهیم پس از تشکیل جامعه به وجود می آیند مانند مفهوم نظم که این مبحث نیز به دو دسته تقسیم می شود و اعتبارات پس از اجتماعات یا ثابت است یا متغیر.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران ابراز کرد: سوال این است انسان ها که برای برقراری اجتماع و عدالت اجتماعی نیاز به اعتبارات پس از اجتماع دارند، منشأ این اعتبارات پس از اجتماعات چیست، عقل، عرف، شرع یا هر سه با یکدیگر. باید دید با چه روشی می توان جامعه و نهادهای آن را شناخت، این بحث در فلسفه اجتماع می تواند با فلسفه علوم اجتماعی ارتباط داشته باشد.

وی تأکید کرد: در شناخت جامعه سه فعالیت وجود دارد، نخست شناخت جامعه مطلوب، دوم شناخت جامعه محقق و سوم شناخت چگونگی تغییر جامعه از محقق به مطلوب؛ سوال مهم در هر سه مورد این بحث ها سوال کلیدی و روش شناختی است

اینکه آیا روش استدلالی و برهانی برای این سه ساحت جامعه کافی است یا نیاز به روش های تجربی، تجربی- استدلالی دارد البته روش اجتهادی نیز که در حوزه های علمیه متعارف است و به معنی کشف اصول از متون دینی و تطبیق آن با فروع تعریف می شود، می توان به این روش ها اضافه کرد.

وی تأکید کرد: علامه طباطبائی معتقد بود هر دو سال یک بار باید تفسیر قرآن داشت به دلیل آنکه ما داریم با سؤالات پرسشهای متفاوتی از جامعه مواجه هستیم؛ در روش اجتهادی پرسشهایی از متن جامعه پرسیده می شود که باید جواب را نیز از جامعه گرفت.

خسروپناه با بیان اینکه در شناخت جامعه محقق و مطلوب و تغییر از محقق به مطلوب باید دید چه روشی را در پیش می توان گرفت، گفت: اما دسته چهارم مباحث ساحت شناختی جامعه بوده که یک ساحت آن فرهنگ، دیگری تمدن، سیاست، تربیت، اقتصاد، امنیت و ... است که هر یک پرسش های فلسفی در خود دارند به طور مثال آیا فرهنگ ما به ازای خارجی دارد که همین سوال را می توان در خصوص ساحت های دیگر نیز مطرح کرد.

وی با تأکید بر اینکه هر یک از این ساحتها با فلسفه پیوند دارند، اضافه کرد: پرسشهای فراوانی در این زمینه ها داریم که هنوز پاسخ داده نشده که یا به دلیل آن است که فلسفه نتوانسته است پاسخ دهد یا هنوز فلاسفه وارد آن نشده اند که به نظر می رسد فی الجمله فلاسفه هنوز وارد آن نشده اند و هنوز سالهاست در خصوص اصالت ماهیت و وجود بحث می شود اما درباره هستی شناسی تربیت بحث نمی شود.

وی تصریح کرد: اگر بخواهیم علوم اجتماعی کارآمد داشته باشیم باید آنها را با فلسفه پیوند دهیم از سوی دیگر جامعه ما یک جامعه مسلمان است که فلسفه و حکمت اسلامی و فلاسفه اسلامی از منابع اصیل آن است اما متاسفانه علوم اجتماعی ما پیوندی با حکمت اسلامی ندارند و بر همین اساس کارآمدی خود را پیدا نخواهند کرد. سؤال فلسفه و اجتماع یک مسئله نیست بلکه ده ها پرسش دیگر را با خود همراه دارد که باید به آنها پاسخ داده شود.